

## الگوهای دوستی و دشمنی و بحران‌ها در قفقاز جنوبی

الهام رسولی ثانی آبادی\*

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه یزد

مجتبی روستایی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۲/۱۱

### چکیده

منطقه قفقاز جنوبی پس از جنگ سرد کانون منازعات، درگیری‌ها و بحران‌های متعدد بوده است؛ از آن جمله می‌توان به بحران‌های قره‌باغ، اوستیای جنوبی و آبخازیا اشاره کرد. این نمونه‌ها نشانگر وجود بحران و ناامنی در این منطقه است. وجود شبکه‌ای از بازیگران هویتی در قفقاز جنوبی که بدون توجه به وابستگی‌های هویتی در سه کشور این منطقه، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان پراکنده شده‌اند و هریک میان خود الگوهای متفاوتی از دوستی تا دشمنی دارند از عامل‌های اصلی بروز تنش و بحران در قفقاز جنوبی است. این نوشتار بر این اساس به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه قفقاز جنوبی چگونه است؟ و این الگوها چه تأثیری در بحران‌ها و تداوم آن‌ها در این منطقه داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه را مطرح می‌کنیم که در میان هویت‌های متکثر موجود در قفقاز جنوبی با توجه به پیشینه تاریخی، الگوهای متفاوتی از دوستی تا دشمنی میان آنان شکل گرفته است و وجود این الگوها سبب بروز بحران‌ها و تداوم آن‌ها در منطقه شده است. برای بررسی این فرضیه‌ها با تکیه بر نظریه هویت اجتماعی الکساندر ونت با روش «توصیفی-تحلیلی» از داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای، سایت‌ها، مقاله‌ها و منابع اینترنتی، استفاده شده است.

### کلیدواژه‌ها

الگوهای دوستی و دشمنی، بحران، روسیه، قفقاز جنوبی، هویت.

## مقدمه

منطقه‌ای که به‌عنوان قفقاز جنوبی شناخته می‌شود عبارت‌اند از محیط جغرافیایی سه کشور نواستقلال جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان. این سه کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به‌عنوان کشورهای مستقل مطرح شدند. این کشورها به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بعد از تجربه کوتاه‌مدت استقلال در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ چندین سال زیر نفوذ اتحاد شوروی بودند. تا قبل از فروپاشی سیستم دوقطبی، بسیاری از موضوع‌های امنیتی این منطقه در کنترل سیستم مرکزی اتحاد شوروی بود و امکان چندانی برای استقلال عمل دولت‌ها وجود نداشت؛ اما پس از فروپاشی این سیستم، بسیاری از موضوع‌ها نمودهای دیگری یافتند و به مهم‌ترین چالش برای منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شدند. تصویری که امروز از قفقاز جنوبی در بسیاری از مطالعات ارائه می‌شود، عبارت‌اند از جدایی‌طلبی، اختلاف‌های قومی و مذهبی میان هویت‌های گوناگون و بحران‌های متعدد در گوشه و کنار منطقه با توجه به دوستی‌ها و دشمنی‌های تاریخی میان این هویت‌های متکثر. دوستی‌ها و دشمنی‌هایی که در تعامل و یا تقابل با یکدیگر سبب‌ساز اختلاف‌ها و بحران‌های متعدد در منطقه می‌شوند. این نوع تصویرگری از منطقه پرسش‌های متعددی را در ذهن پژوهشگران به‌وجود می‌آورد. پرسش‌هایی مانند الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی چیست؟ و این الگوها چگونه سبب بروز بحران‌ها و تشدید و تداوم آن‌ها در این منطقه شده‌اند؟ فرضیه نوشتار بیان می‌کند که هویت‌های متکثر در قفقاز جنوبی هر یک بر اساس پیشینه تاریخی، درکی متفاوت از دوستی تا دشمنی با سایر هویت‌های موجود دارد و این الگوهای دوستی و دشمنی شکل‌گرفته میان این هویت‌ها سبب بروز بحران‌های متعدد در قفقاز جنوبی شده است. روش در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز بر اساس روش کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتاب‌ها، مقاله‌ها و اینترنت اطلاعات لازم فیش‌برداری و تنظیم شده است.

این نوشتار در یک مقدمه، سه بخش و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده است. در بخش اول، رهیافت «هویت اجتماعی»<sup>۱</sup> الکساندر ونت را به‌عنوان چارچوب نظری و مفهومی طرح می‌کنیم. در بخش دوم هویت‌های متکثر و گوناگون در قفقاز جنوبی را بیان می‌کنیم و سرانجام در بخش سوم و پایانی الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر بحران‌ها و روند و تداوم آن‌ها در منطقه را بر اساس مباحث مطرح‌شده بررسی و تحلیل می‌کنیم.

## رهیافت نظری

الکساندر ونت<sup>۲</sup> در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» درباره مفهوم هویت می‌گوید هویت

1. Social Identity
2. Alexander Wendt

عبارت است از آنچه چیزی را به آنچه که هست، تبدیل می‌کند. ونت هویت را ویژگی کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کند که موجد تمایل‌های انگیزشی و رفتاری هستند. این به معنای آن است که هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران از خود دارد (Wendt, 2005: 326) و در چارچوب جهانی خاص که به‌طور اجتماعی ساخته شده است، معنا پیدا می‌کند. البته معنای این فهم وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه. در این محدوده، هویت واجد یک ویژگی‌ای بین‌ذهنی<sup>۱</sup> و نظام‌محور است و هم‌زمان دو نوع انگاره وارد فرایند هویت‌سازی می‌شود: انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. پس ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند (Wendt, 2005: 229-330). ونت با این فرض شروع می‌کند که دو کنشگر «خود» و «دیگری» در وضعیتی طبیعی در «نخستین دیدار» با هم روبه‌رو می‌شوند. هر کدام از این دو تنها خواستار بقا هستند و توانایی مادی مشخص دارند؛ اما هیچ‌کدام انگیزه بیولوژیکی یا ذاتی برای قدرت و سلطه بر دیگری نداشته و هیچ گذشته امنیتی یا غیرامنیتی بین این دو وجود ندارد. بنابراین آن‌ها هیچ فرضی مبنی بر دوست یا دشمن بودن دیگری ندارند (Mercer, 1995: 325). ونت در نقد نواقح‌گرایان که کیفیتی را به دولت‌ها پیش از تعامل نسبت می‌دهند، معتقد است که در وضعیت طبیعی و قبل از تعامل، هیچ هویت خودخواهانه‌ای ممکن نیست؛ زیرا هویت نتیجه تعامل است و اگر دولت‌ها خود را در سیستم خودیاری می‌یابند، این به دلیل رویه‌شان است که آن را بدین‌گونه درآورده است. تغییر در این رویه سبب تغییر شناخت بین‌ذهنی شده که نوع سیستم را چه خودیاری و یا دیگریاری قوام می‌بخشد (Mercer, 1995: 324). ونت درباره چگونگی ساخته شدن هویت‌های مختلف به آن‌ها از منظر تعامل‌گرای نمادین می‌نگرد که هویت کنشگران از راه فرایند علامت‌دهی، تغییر و پاسخ صورت می‌گیرد. در ابتدا «خویشتن» یک علامتی می‌دهد که ممکن است بلندکردن دست و یا پایین آوردن دست و پا یک حرکت باشد، یعنی کنشگر بر اساس پیشینه‌ای که در ذهن دارد، وارد تعامل می‌شود و نسبت به این انگاره‌های که نسبت به تعامل جنبه برون‌زا دارد، نقشی را به خود و نقشی را به دیگری منتسب می‌کند که این جنبه شامل «نقش‌پذیری خود و قالب‌بندی دیگری است» (Wendt, 2005: 337).

از دید ونت «خود»، با برگرفتن هویتی خاص مبتنی بر نقش، در همان حال دیگری را در نقش متناظری قالب‌بندی می‌کند که سبب معنادار شدن هویت خویشتن می‌شود. با این حال، وی به فهم‌های مشترکی که از پیش نقش‌پذیری را محدود می‌سازند نیز اشاره می‌کند. دیگری و خویشتن در برخورد خود بر مبنای بازنمایی‌های خویشتن از خود و دیگری «وضعیت» را تعریف می‌کنند. به این ترتیب، کنشی اجتماعی شکل می‌گیرد که چهار صحنه دارد: صحنه اول ورود خویشتن به کنش بر اساس تعریفی که از وضعیت خود دارد؛ صحنه دوم، سنجش معنای

کنش خویشتن توسط دیگری بر اساس تفسیر؛ صحنه سوم، کنش دیگری، بر اساس تعریف جدید خود از وضعیت؛ صحنه چهارم تفسیر و کنش متقابل خویشتن در برابر دیگری و در موقعیت جدیدی که خلق شده است.

هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این راه منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیم‌های سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد (Wendt, 2007: 374-394). به نظر ونت قبل از تعامل، کنشگران توانایی‌هایی دارند و به حفظ خود نیز مایل هستند؛ اما این به معنای آن نیست که به دنبال خودیاری خواهند رفت و دیگری را دشمن فرض می‌کنند. به بیان دیگر هویت کنشگران را شرایط آنارشیک تعیین نمی‌کند. این تعاملات آن‌هاست که هویت آن‌ها را مشخص می‌سازد و بسته به این هویت خود و دیگری است که آنارشی معنای خود را می‌یابد. به بیان دیگر، در این تعاملات ممکن است نشانه‌هایی ردوبدل شوند و رویه‌هایی شکل گیرند و کنش‌هایی صورت پذیرند که به دشمنی، احساس تهدید و نداشتن امنیت منجر شوند. ممکن است با دسته‌ای دیگر از نشانه‌ها، رویه‌ها و کنش‌ها دوستی، همکاری و منافع مشترک شکل گیرند. در نتیجه ساختار هویت‌ها و منافع به شکل منطقی از آنارشی به دست نمی‌آید. در این شرایط، چگونگی تأثیر توزیع قدرت بر محاسبات دولت‌ها نیز وابسته به فهم بین‌ذهنی از خود و دیگری است، یعنی هر نوع افزایش قدرت دیگری خطر تلقی نمی‌شود، بلکه اگر دیگری دشمن قلمداد شود، کوچک‌ترین افزایش قدرت وی تهدید تلقی خواهد شد. پس این معانی جمعی‌اند که به ساختارهای سازمان‌دهنده کنش شکل می‌دهند؛ بنابراین در هر شرایط خاص و در هر زمینه اجتماعی، آنارشی معنای خاصی می‌یابد (Moshirzadeh, 2013: 346).

بسته به میزان یگانگی خود و دیگری، برداشت از امنیت می‌تواند خصومت‌آمیز (مدل هابزی)، رقابتی (مدل لاکي) یا مبتنی بر دوستی و همکاری (مدل کانتی) باشد. در مدل هابزی، نقش غالب دشمنی است. هدف «خود» تضمین امنیت و موجودیت خویش و از بین‌بردن یا اشغال (تسلط) بر «دیگری» است. نقش غالب در مدل لاکي، رقابت است. رقیبان هم مانند دشمنان بر اساس بازنمایی‌هایی درباره «خود» و «دیگری» و در ارتباط با خشونت شکل می‌گیرند؛ اما این بازنمایی‌ها کمتر جنبه تهدیدآمیز دارند. رقیب برخلاف دشمنان از یکدیگر انتظار دارند به گونه‌ای عمل کنند که حق حاکمیتشان به رسمیت شناخته شود. این مسئله سبب می‌شود تا دولت‌ها استنباط‌هایی اتکاپذیر درباره ذهنیت یکدیگر به دست آورند (Wendt, 2005: 408, 411). در مدل کانتی نقش غالب، دوستی است و نیت‌ها و رفتار «خود» نسبت به دیگری «صلح‌آمیز» است (Wendt, 2005: 434). این برداشت به وسیله استفاده از عبارت‌هایی مانند احساس ما بودن، انسجام و اتحاد توضیح داده می‌شود که همگی به هویت مشترک اشاره دارد.

## هویت‌ها در قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل برخورداری از اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اوراسیا شهرت یافته است. ارمنه، آذری‌ها و گرجی‌ها سه گروه قومی اصلی در منطقه قفقاز جنوبی هستند که جمعیت اصلی سه کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان را تشکیل می‌دهند. ارمنه به زبان ارمنی (شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبان هند و اروپایی) تکلم می‌کنند و پیرو آیین مسیحیت هستند. آذری‌ها به زبان ترکی (متعلق به شاخه جنوبی زبان‌های آلتائیک) صحبت می‌کنند و ۷۵ درصد آن‌ها مسلمان شیعه هستند. گرجی‌ها نیز به زبان گرجی (از خانواده زبانی کارتولیان از مجموعه خانواده بزرگ ایبری - قفقازی) صحبت می‌کنند و بیش از ۹۵ درصد آن‌ها مسیحی ارتدوکس هستند (Roudick, 2009: 85-105). افزون بر این اکثریت قومی و مذهبی، هر سه کشور منطقه از اقلیت‌های متعدد قومی نیز برخوردار هستند. به گونه‌ای که صورت‌بندی قومیت‌ها بنا بر جدول ۱ (درصد قوم اکثریت و تعداد اقلیت‌های قومی) در منطقه قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان از ۸۳ درصد با ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان ۹۴ درصد با ۸ اقلیت قومی و گرجستان ۷۰ درصد و ۱۱ اقلیت قومی تشکیل شده است. جدول ۱ نشان‌دهنده این تنوع قومی و مذهبی در منطقه قفقاز جنوبی است.

جدول ۱. توزیع هویت‌های مختلف در جمهوری‌های قفقاز جنوبی

ردیف	شاخص	کشور	آذربایجان	ارمنستان	گرجستان
۱	تعداد جمعیت به نفر (تخمین ۲۰۰۰ م)		۷/۷۴۸/۱۶۳	۳/۳۴۴/۳۳۶	۵/۰۱۹/۵۳۸
۲	رشد جمعیت (تخمین ۲۰۰۰ م به درصد)		۰/۲۷	-۰/۲۸	-۰/۶۲
۳	گروه‌های قومی		آذری ۹۰ درصد داغستانی ۳/۲ درصد روسی ۲/۵ درصد ارمنی ۲ درصد (قره‌باغ) دیگر ۲/۳ درصد	ارمنی ۹۳ درصد آذری ۳ درصد روسی ۲ درصد دیگر (عمدتاً کردیزیدی) ۲ درصد	گرجی ۷۰/۱ درصد ارمنی ۸/۱ درصد روسی ۶/۳ درصد آذری ۵/۷ درصد اوستی ۳ درصد آبخاز ۱/۸ درصد دیگر ۵ درصد
۴	مذاهب		مسلمان ۹۳/۴ درصد ارتدوکس روسی ۲/۵ درصد ارتدوکس ارمنی ۲/۳ درصد دیگر ۱/۸ درصد	ارتدوکس ارمنی ۹۴ درصد	ارتدوکس گرجی ۶۵ درصد مسلمان ۱۱ درصد ارتدوکس روسی ۱۰ درصد اپوستولیکارمنی ۸ درصد نامشخص ۶ درصد
۵	گروه‌های زبانی		آذری ۸۹ درصد روسی ۳ درصد ارمنی ۲ درصد دیگر ۶ درصد	ارمنی ۹۶ درصد روسی ۲ درصد دیگر ۲ درصد	گرجی ۷۱ درصد روسی ۹ درصد ارمنی ۷ درصد آذری ۶ درصد دیگر ۶ درصد

Source: Afshardi, 2002: 140.

تکثر جغرافیایی که سبب شکل‌گیری هویت‌های جغرافیایی گوناگون در مناطق متفاوت کوهستانی و دشت‌های قفقاز می‌شود، در کنار تکثر هویت قومی و زبانی و همچنین تکثر دینی در قفقاز جنوبی سبب شده است تا هویت‌های گوناگونی در سطح منطقه بدون توجه به مرزهای سیاسی جمهوری‌ها شکل گیرد.

### نقش الگوهای دوستی و دشمنی در بحران‌های قفقاز جنوبی

ملت‌های منطقه قفقاز همانند دیگر مناطق زیر سلطه اتحاد شوروی، توانستند پس از سده‌ها تحمل سلطه خارجی و استبداد داخلی، لذت استقلال را بچشند و در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱، استقلال سیاسی خود را جشن بگیرند و به مثابه بازیگران سیاسی مستقل به عرصه بین‌المللی وارد شوند؛ اما ورود کشورهای منطقه قفقاز به این مرحله نوین، بسیار چالش‌برانگیز و پرهزینه بود. صورت‌بندی متکثر قومی، مذهبی و زبانی، مرزبندی‌های تحمیلی و ناهم‌خوان با این صورت‌بندی متکثر، اختلاف‌های دیرپای تاریخی برخی از قوم‌ها، تأخیر چند سده‌ای واحدهای سیاسی منطقه در روند دولت-ملت‌سازی و خلأ قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی موجب شد، منطقه‌ای با ساختار به‌شدت آناشیک شکل گیرد؛ منطقه‌ای با سه کشور مستقل جمهوری آذربایجان (در جنوب شرقی و شرق)، ارمنستان (در جنوب غربی و جنوب) و گرجستان (در شمال غربی و غرب) و نیز سه منطقه خودمختار نخجوان (در حاکمیت جمهوری آذربایجان)، ناگورنو و قره‌باغ (دارای استقلال دوفاکتو و در حمایت ارمنستان)، آجاریا (در حاکمیت گرجستان) و نیز دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی (دارای استقلال دوفاکتو و در حمایت فدراسیون روسیه).

برآیند تلخ این ساختار آناشیک، تحمیل سه جنگ خونین و پرهزینه به این منطقه کوچک در دو دهه اخیر بود: رویارویی جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو و قره‌باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸) و آبخازیا و اوستیای جنوبی با دولت مرکزی گرجستان (۱۹۹۲-۱۹۸۹)، رویارویی دوباره دو طرف با مداخله نظامی مستقیم روسیه (اوت ۲۰۰۸). حاکم شدن چنین شرایط بحرانی، نتایجی چون تشدید اختلاف‌های تاریخی اقوام و واحدهای ملی و فراملی منطقه، رقابت تسلیحاتی، کندشدن روند اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال گذار منطقه، تداوم ناپایداری امنیتی همراه با شکل‌نگرفتن یک رژیم امنیتی مشترک و سرانجام تشدید رقابت و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند تحولات منطقه قفقاز جنوبی را در دو دهه گذشته در پی داشته است که آثار آن نه‌تنها صلح، ثبات و توسعه این منطقه را در تأثیر قرار داده است؛ بلکه بر امنیت و منافع مناطق پیرامونی آن نیز پیامدهای شایان توجهی برجای نهاده است. قرارگیری هویت‌های متکثر در مرزهای جغرافیایی منطقه قفقاز نتیجه فرایند تحمیلی دوران حاکمیت اتحاد شوروی بود. بررسی الگوی روابط حاکم بر این

هویت‌ها به خوبی می‌تواند راهگشای چرایی تنش‌های اساسی در منطقه باشد. الگوهای سه‌گانهٔ الکساندر ونت به خوبی می‌تواند به تبیین ریشه‌های دوستی و دشمنی میان این هویت‌های متکثر کمک کند.

### الف) الگوی اصلی دشمنی (منطبق با فرهنگ‌ها بزی)

در این الگو که دشمنی، فرهنگ غالب محسوب می‌شود و حتی تجربهٔ رویارویی مستقیم و جنگ میان طرف‌ها وجود دارد می‌توان به الگوی آرامنه و ترک‌ها، الگوی آرامنه و آذری‌ها، الگوی گرجی‌ها با روس‌ها و الگوی آبخازها و اوستیایی‌ها با گرجی‌ها اشاره کرد.

۱. **الگوی آرامنه و ترک‌ها:** ترکیه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و راهبردی‌اش و همچنین حمایت قاطع آن از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ موجب شده تا نقش مهمی در روند تحولات منطقهٔ قفقاز جنوبی و به‌ویژه بحران قره‌باغ داشته باشد. به‌گونه‌ای که بدون توجه به نقش این کشور، درک و حل این بحران دشوار خواهد بود. با آغاز درگیری‌ها در قره‌باغ و اشغال بخشی از این منطقه توسط ارمنستان، ترکیه اعلام کرد هنگامی با ارمنستان روابط دیپلماتیک برقرار خواهد کرد که این کشور مناطق اشغالی قره‌باغ را به جمهوری آذربایجان پس دهد. از این‌رو، از سال ۱۹۹۳ با ارمنستان قطع رابطه کرد (Tuiserkani, 2010: 11). این در حالی بود که ادعاهای آرامنه مبنی بر نسل‌کشی آن‌ها از سوی ترک‌های عثمانی در سال ۱۹۱۵ (Marashlian, 1991: 58) و تلاش لابی ارمنی برای به‌رسمیت شناختن این نسل‌کشی در سطح جهان، پیش از این به الگوی دشمنی میان آرامنه و ترک‌ها شکل داده بود. در این میان بحران قره‌باغ و حمایت‌های همه‌جانبه ترک‌ها از دوستان آذری خود سبب تشدید هر چه بیشتر الگوی دشمنی میان این دو هویت شد (Iskandaryan and Minasyan, 2010, Melvin, 2016). قطع رابطهٔ دو کشور تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافت. تنگناهای اقتصادی دو کشور از یک سو و تلاش ترکیه برای به دست آوردن مجوز ورود به اتحادیهٔ اروپا از سوی دیگر، سبب شد تا دو طرف در یک دههٔ اخیر برای بهبود روابط و بازگشایی مرزهای مشترک خود تلاش کنند. آنکارا در یک دههٔ اخیر با روی کار آمدن «حزب عدالت و توسعه» و با بازتعریف اولویت‌های سیاست خارجی خود سعی کرده تا هر چه بیشتر به ایران نزدیک شود و تحولی در روابط خصوصاً آمیز خود با آرامنه بردارد، تحولی که البته، چندان چشمگیر نبوده و نیز تأثیری بر حل بحران حل‌نشدهٔ قره‌باغ نداشته است.

۲. **الگوی آرامنه و آذری‌ها:** اختلاف‌ها و درگیری‌های میان آرامنه و آذری‌ها، به قرن دهم میلادی باز می‌گردد. هنگامی که تمام تلاش‌ها بر ترک کردن آناتولی و قفقاز معطوف بود. در اواخر قرن ۱۵، آرامنه یکی از معدود اقوام مسیحی بودند که از سقوط امپراتوری بیزانس



سخت تأثیر پذیرفتند. سقوط امپراتوری، افزون بر جنبه‌های مذهبی به لحاظ سیاسی هم دشواری‌های فراوانی برای ارمنه آفرید. تبدیل امپراتوری بیزانس به امپراتوری عثمانی ترک‌نژاد در هم‌جواری ارمنه، کشاکش‌های ارضی عثمانی‌ها با امپراتوری روسیه که ویژگی مستمر و پایدار تا جنگ جهانی اول داشت و به‌طور طبیعی ارمنه را نیز در این میان وارد می‌ساخت، همه در شکل‌گیری ذهنیتی تاریخی در نزد ارمنه مؤثر بوده است؛ ذهنیتی ناشی از احساس محاصره از سوی ملت‌های هم‌جوار که در همان حال غیرمسیحی هم بودند. رویکرد دیگر این ذهنیت تاریخی، ملی‌گرایی منحصر به فرد و حتی در حوزه مذهبی است. این گرایش در تکوین نوعی درون‌گرایی در نزد این قوم تأثیر قوی داشته است (Vaezi, 2008: 153-154, Blank, 2015: 106). بحران قره‌باغ و درگیری‌های مرزی دو کشور بر سر این منطقه خودمختار به تکوین هر چه بیش‌تر الگوی دشمنی میان دو هویت ارمنی و آذری در سال‌های اخیر دامن‌زده است. همچنین ارمنه، آذری را متحد ترک‌ها می‌دانند و با کوچک‌ترین درگیری‌های مخاطرات کشتار سال ۱۹۱۵ در ذهن‌ها ارمنه زنده می‌شود و واکنش به آذری‌ها در حقیقت واکنش به ترک‌هاست.

**۳. الگوی گرجی‌ها با روس‌ها:** اختلاف‌ها میان گرجی‌ها و روس‌ها موضوعی نیست که در چند سال پس از استقلال روی داده باشد، این درگیری‌ها بسیار عمیق و ریشه‌ای است و ریشه‌های آن را نیز باید در تاریخ روابط دو کشور جست‌وجو کرد. گرجی‌ها در طول تاریخ همواره در شرایطی که به روس‌ها نیاز داشتند، با بی‌مهری آنان روبه‌رو شدند، به همین دلیل به روس‌ها با دیدی منفی می‌نگرند. در سال ۱۷۹۰ هنگامی که آغامحمدخان قاجار به گرجستان حمله کرد، روس‌ها از آنان حمایت نکردند و این اولین بی‌مهری آنان نسبت به گرجی‌ها بود. پس از آن در سال ۱۸۰۰ پادشاه روسیه الکساندر، با تصمیم به براندازی پادشاهی گرجستان، آن را ضمیمه روسیه ساخت. از این زمان تا سال ۱۹۱۸ که «جمهوری مستقل دموکراتیک گرجستان» تشکیل شد، مردم گرجستان چندین بار دست به طغیان و شورش زدند؛ اما هر بار سخت‌تر از پیش توسط روسیه تزاری سرکوب می‌شدند. این کشور در ۷ مه ۱۹۲۰ پیمان صلحی را با روسیه امضا کرد. اما اندکی بعد در ۲۵ فوریه ۱۹۲۲ ارتش سرخ (که با سرنگونی تزارها در روسیه روی کار آمده بودند) این پیمان را نقض، این کشور نواستقلال را تسخیر و حکومت اتحاد شوروی گرجستان را تشکیل داد. گرجستان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۹۰ به عنوان «جمهوری اتحاد شوروی سوسیالیستی گرجستان» به حیات سیاسی خود ادامه داد. این مورد به‌علاوه مواردی که بیان شد به‌عنوان خیانت روس‌ها به گرجی‌ها و اقدام‌های خشونت‌آمیز آنان در حافظه تاریخی گرجی‌ها ثبت شد (Shevardnadze, 2009: 294-330).



در سال‌های حیات اتحاد شوروی نیز گرجی‌ها هیچ‌گاه از آسیب روس‌ها در امان نبودند. ژوزف استالین با اینکه خود گرجی بود، هم‌نژادهای خود را بسیار آزار داد. پس از وی نیز جانشینان او در این مسئله کوتاهی نکردند. گرجی‌ها هرگز از خشونت روس‌ها در امان نبودند. همه این مسائل سبب شد تا گرجی‌ها به روس‌ها بدبین باشند. این موضوع هنگامی درک می‌شود که بدانیم هنگامی که ادوارد شوارنادزه به سمت وزیر امور خارجه اتحاد شوروی منصوب شد، بسیاری از هم‌وطنان وی به او به چشم خائن می‌نگریستند. همه این نمونه‌ها سبب هراس از روس‌ها و در نهایت روس‌گریزی گرجی‌ها شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال گرجستان نیز، با وقوع بحران‌های جدایی‌طلبی در اوستیای جنوبی و آبخازیا روابط دو کشور هر چه تیره‌تر شد. گرجی‌ها، روس‌ها را به دخالت در مسائل داخلی گرجستان و جانبداری از جدایی‌طلبان متهم می‌کردند.

**۴. الگوی آبخازها و اوستیایی‌ها با گرجی‌ها:** پس از استقلال گرجستان از اتحاد شوروی، مرزهای مصنوعی این دولت تازه تأسیس از سوی دو اقلیت اوسیت و آبخازی مورد تردید قرار گرفت. در سال ۱۹۹۰ دولت مرکزی گرجستان وضعیت خودمختار اوستیای جنوبی را ملغی اعلام کرد. هدف این اقدام نوعی «گرجی کردن» دولتی بود که طلیعه‌های تشکیل آن با سقوط دولت مرکزی در مسکو کم‌کم نمودار می‌شد. این اقدام دولت مرکزی بدون پاسخ نماند. فردای اعلام دولت تفلیس، استان «اوستیای جنوبی» جدایی خود را از گرجستان اعلام کرد و از هدف خود برای پیوستن به اوستیای جنوبی در روسیه خبر داد. به همین صورت و به شکلی موازی استان آبخازیا نیز در سال ۱۹۹۰ خواهان بازگشت به قانون اساسی ۱۹۲۵ شد که متضمن استقلال این جمهوری از گرجستان بود. در سال ۲۰۰۸ زمانی که ساکاشویلی، رئیس‌جمهور غرب‌گرای گرجستان، تصمیم گرفت تا برای اعمال صلاحیت کامل دولت مرکزی در پی فتح دوباره این دو جمهوری شورشی برآید، جنگی درگرفت که با مداخله مستقیم دولت روسیه، نیروهای گرجی به عقب‌نشینی مجبور شدند. در نتیجه این جنگ بود که دولت روسیه در عمل استقلال آبخازی و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخت (Momeni Rad and Imamov, 2013: 196). بنابراین آبخازها و اوستیایی‌ها که با سیاست‌های اتحاد شوروی در روسیه و گرجستان پراکنده شده‌اند، همواره با گرجی‌ها در حال نزاع و خصومت هستند و انگیزه‌های قوی جدایی‌طلبی دارند. بیش‌تر ساکنان این دو منطقه در گرجستان، مجوز شهروندی روسیه را دارند و خود را بیش از آنکه به تفلیس پایبند بدانند به مسکو پایبند می‌دانند و خواهان پیوستن به هویت‌های همسان با خود در آن سوی مرز هستند (Abolhassan Shirazi, 2008: 9-11).

### ب) الگوی فرعی دشمنی (منطبق با فرهنگ لاکي)

در این الگو نوعی کشمکش و رقابت میان هویت‌های گوناگون دیده می‌شود. با این تفاوت که تجربه جنگ و رویارویی مستقیم نظامی وجود ندارد. در اینجا می‌توان از الگوی آذری‌ها و روس‌ها و همچنین الگوی تالشی‌ها و آذری‌ها نام برد.

۱. الگوی آذری‌ها و روس‌ها: هر چند در اوضاع کنونی، جمهوری آذربایجان با فدراسیون روسیه روابط سیاسی و اقتصادی گسترده و عمیقی دارد و حتی همکاری نظامی نیز بین دو کشور جریان دارد؛ ولی با این حال روسیه به دلیل پیشینه دخالت نظامی و لشکرکشی‌های گسترده به سرزمین کنونی جمهوری آذربایجان، جایگاه نامطلوبی در ذهنیت آذری‌ها دارد. تهاجم نظامی روس‌ها به سرزمین آذربایجان هم در حاکمیت ترارها و هم در حاکمیت عصر اتحاد شوروی صورت گرفته است که آخرین آن‌ها در ژانویه ۱۹۹۰ معروف به ژانویه سیاه بود که ارتش سرخ اتحاد شوروی تظاهرات مردمی باکو در حمایت از قره‌باغ را به خاک و خون کشید. این ذهنیت منفی از روس‌ها در سال‌های پس از استقلال جمهوری آذربایجان، به دلیل شکل عملکرد روسیه در مناقشه قره‌باغ تقویت شده است (Soreanari, 2014: 13).

جمهوری آذربایجان با ملاحظه همکاری گسترده روسیه و ارمنستان، همواره آن را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت و ثبات خود ارزیابی کرده است؛ بنابراین همیشه با نگرانی و تردید به نیت و توانایی روسیه به‌عنوان میانجی بی‌طرف در مناقشه قره‌باغ نگریسته است. در جمهوری آذربایجان این عقیده حاکم است که منازعه قره‌باغ تا زمانی که روسیه منافع خود را در بهره‌برداری از آن در راستای اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» در منطقه قفقاز جنوبی ارزیابی می‌کند، حل نشدنی است؛ بنابراین نسبت به انگیزه‌های روسیه در روند صلح، بدبینی عمیقی وجود دارد. باور بر این است که روس‌ها بی‌طرف نیستند و نباید آن‌ها را در میانجیگری در حل مناقشه منطقه قفقاز جنوبی بی‌طرف فرض کرد. شناسایی یک‌جانبه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی روسیه در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان دولت‌های مستقل به‌خوبی بیانگر این موضوع است (Kjaernet, 2009: 2-3).

جمهوری آذربایجان همچون گرجستان، هیچ‌گاه سلطه‌طلبی و گسترش‌طلبی‌های روس‌ها در گذشته را فراموش نکرده است و به‌خوبی به یاد می‌آورد که اولین تجربه کوتاه دستیابی به استقلال و تشکیل دولت (۱۹۲۰-۱۹۱۸)، توسط روس‌ها از بین رفت. آذری‌ها، روس‌ها را مسئول اصلی شکست از ارمنستان در جنگ قره‌باغ می‌دانند و همواره اصرار داشته‌اند که ارمنستان بدون حمایت روسیه نمی‌توانسته بر جمهوری آذربایجان و اشغال برخی از نواحی این جمهوری غلبه کند. در دوره پس از آتش‌بس ۱۹۹۴ نیز روس‌ها همچنان از ارمنستان حمایت کرده و همواره موجب تقویت موضع آن در قبال جمهوری آذربایجان شده‌اند.

جمهوری خودمختار دوفاکتوی قره‌باغ نیز در ارتباط با روسیه قرار داشته و حل این مسئله به شدت تحت تأثیر سیاست‌های روسیه است.

**۲. الگوی تالشی‌ها و آذری‌ها:** افزون بر مسئله قره‌باغ و جدایی‌طلبی ارمنه آذربایجان، این کشور با مسائل قومی دیگری نیز روبه‌رو است. حضور اقلیت تالشی در جمهوری آذربایجان از مسائل قومی همچنان بالقوه برای این جمهوری است. تالشی‌ها که خود را از نظر تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی نزدیک به هویت‌های همسان با خود در ایران می‌دانسته‌اند و با آذری‌ها احساس بیگانگی داشته‌اند در اوایل دهه ۱۹۹۰ به‌طور خطرناکی خواستار افزایش حقوق خود و دستیابی به وضعیت خودمختاری شدند (De Waal, 2003: 133). با این حال مقام‌های آذری همواره سعی در نادیده گرفتن و استحاله این اقلیت در اکثریت آذری داشته‌اند، به‌گونه‌ای که اعلام جمهوری خودمختار تالش و مغان در سال ۱۹۹۹ از سوی این اقلیت نیز تغییری در رویه حکومت آذربایجان نسبت به آنان ایجاد نکرد. تلاش مقام‌های آذری برای انکار یا به حداقل رساندن قومیت‌های غیر آذری و افزایش تعداد آذری‌ها در راستای تلاش برای اجرای مدل «دولت و ملت تک‌قطبی» از دلیل‌های نارضایتی اقلیت‌ها در این جمهوری و به‌ویژه تالشی‌ها است. بخشی از این جمعیت به دلیل به‌کارگرفتن رویه «دولت و ملت تک‌قومی» از جمهوری آذربایجان به مسکو و سن پترزبورگ مهاجرت کرده‌اند (Ahmadi, 2008: 95-96). این رویه و رفتار مقام‌های آذری در تکوین نوعی الگوی دشمنی میان دو هویت آذری و تالشی در طول زمان نقش داشته است.

### ج) الگوی دوستی (منطبق با فرهنگ کانتی)

در این الگو که گویای وجود اتحاد و دوستی میان گروه‌های هویتی است، الگوی ارمنه و روس‌ها و نیز الگوی آذری‌ها و ترک‌ها را می‌توان نام برد.

**۱. الگوی ارمنه و روس‌ها:** روابط کنونی ارمنستان و روسیه را می‌توان در تاریخ رقابت بین دو امپراتوری روسیه و عثمانی ریشه‌یابی کرد. بسیاری از ارمنه رابطه کشورشان با روسیه را نتیجه طبیعی یک وابستگی تاریخی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. آن‌ها رویداد نسل‌کشی ارمنه در سال ۱۹۱۵ و تهدیدی که از ناحیه ترک‌ها برای امنیت وجودی‌شان، وجود دارد را مهم‌ترین عامل در این زمینه می‌دانند. ارمنه حتی به‌دنبال فروپاشی شوروی از تهاجم ترکیه علیه این کشور هراسان بودند. برخی شواهد نیز حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۳ دولت ترکیه طرح‌هایی را به منظور تهاجم نظامی علیه ارمنستان در دست بررسی داشته است؛ بنابراین ارمنستان با نزدیک‌شدن هر چه بیشتر به روسیه در حالی تمرکز خود را به پیروزی در جنگ با جمهوری آذربایجان قرار داده بود، تلاش کرد تا خطر هرگونه حمله نظامی از سوی ترکیه را مرتفع سازد. واگذاری پایگاه نظامی گیومری در نزدیکی مرزهای ترکیه در ۱۹۹۵ به روسیه و

استقرار حدود ۴۳۰۰ سرباز روسی، ۸۰ تانک و بیش از ۱۰۰ توپخانه در ارمنستان تا اوت همان سال به منظور رفع نگرانی از تهدیدهای ترکیه انجام پذیرفت. روابط روسیه و ارمنستان در سرتاسر دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی از ثبات شایان توجهی برخوردار بوده است. مهم ترین دلیل آن را می توان در نیاز متقابل آن ها به یکدیگر دانست. ارمنستان به تسلیحات و سرمایه گذاری های روسیه نیاز دارد و روسیه نیز به حضور سیاسی و نظامی در منطقه قفقاز جنوبی که از رهگذر ارمنستان امکان پذیر می شود، نیازمند است (Minasyan, 2013: 5). روسیه، ارمنستان را به عنوان حافظ نفوذ خود در منطقه به شمار می آورد و ارمنستان، روسیه را متحدی اتکال پذیر برای تضمین امنیت خود در محیطی خصمانه ارزیابی می کند (Minassian, 2008: 4). بر اساس پیمان دوستی، همکاری و کمک متقابل که در سال ۱۹۹۷ بین دو کشور امضا شد، حمایت نظامی متقابل پیش بینی شده است. بدین معنا که در صورت تهاجم طرف سومی به هر یک از دو کشور، طرف دیگر به حمایت نظامی از آن یکی خواهد پرداخت. چنین موضوعی در سازمان پیمان امنیت جمعی نیز که ارمنستان تنها عضو قفقازی آن است، تأکید شده است و یکی از هدف های پیمان، دفاع از دولت های عضو علیه تهاجم خارجی بیان شده است (Mikhelidze, 2010: 6).

در فرهنگ ملی ارمنستان بنابر روابط تاریخی آن با روسیه نوعی علاقه و تمایل به روس ها دیده می شود و «به طور کلی ملی گرایی ارمنی ویژگی روس دوستی خود را حفظ کرده است» (Herzig, 1996: 177). با توجه به حمایت های روسیه، ارمنستان توانسته است دست کم در موقعیت متوازنی در برابر جمهوری آذربایجان و اتحاد آن با ترکیه قرار داشته باشد. حمایت های نظامی، اقتصادی و سیاسی روسیه از ارمنستان چشمگیر بوده و این جمهوری بنابر وجود این حامی راهبردی در مسئله قره باغ نیز همچنان بر موضع خود ایستادگی کرده است.

**۲. الگوی آذری ها و ترک ها:** در الگوی روابط آذری ها و ترک ها، عامل های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از نقش آفرینی ویژه ای برخوردارند، به گونه ای که تشکیل دولت هایی با روابط کاملاً مثبت در دوره های مختلف، برخورداری از ویژگی های مشترک فرهنگی و عامل های مشابه آن، در روابط دوجانبه دوطرف در طول زمان خود را بیش تر نشان می دهد. ترکیه اولین کشوری بود که با اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ آن را در صحنه بین المللی به رسمیت شناخت. از آن زمان با توجه به وابستگی های ژئوپلیتیکی گسترده ای که بین دو دولت شکل گرفته است، روابط باکو و آنکارا در نوع ویژه و منحصر به فرد است و این دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن رابطه ای به طور کامل صمیمی و در حد راهبردی را از خود نشان داده اند. باکو در منطقه با هیچ کشوری به اندازه آنکارا روابط خوب و دوستانه ندارد، به طوری که سطح مطلوب مناسبات کنونی دوطرف، نمونه الگوی دوستی را به نمایش در آورده است. اهمیت ویژه ترکیه برای جمهوری آذربایجان

را می‌توان به‌روشنی در گفته‌های حیدر علی‌اف در ۱۳ مارس ۲۰۰۰ در دیدار از ترکیه، در سخنرانی وی در مجلس ملی ترکیه دید. به اعتقاد حیدر علی‌اف: «ترکیه علاوه بر خودش برای کل جهان ترک و به‌ویژه جمهوری آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است» (Yilmaz, 2010: 79). وی در این سخنرانی با اشاره به اینکه ترکیه هم دوست جمهوری آذربایجان است، هم برادر و هم نقطه اتکای این دولت نوپا به‌شمار می‌رود، اعلام کرد: «با توجه به ساختار جغرافیایی جمهوری آذربایجان، منطقه‌ای که در آن واقع شده‌ایم اهمیت زیادی دارد. بنابراین ترکیه از متحدان نمونه ما است. ما به کمک و پشتیبانی ترکیه نیاز داریم» (Yilmaz, 2010: 80). در اختلاف‌های بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر موضوع قره‌باغ، این الگوی دوستی میان ترک‌ها و آذری‌ها به‌خوبی خود را نشان داد.

در این اختلاف‌ها، ترکیه تنها حامی جمهوری آذربایجان علیه ارمنه در منطقه بوده است. به بیانی، وجود پیوندهای هویتی بین دو کشور ترک‌زبان ترکیه و جمهوری آذربایجان موجب حمایت همه‌جانبه آنکارا از باکو در مقابل سیاست‌های ایروان شده است. حتی قطع روابط دیپلماتیک، به‌کارگیری تحریم‌های اقتصادی و بستن مرزهای دو کشور از اقدام‌های دولت‌مردان ترک در قبال ارمنستان بوده است (Naghdinezhad and Pour Ebrahim, 2009: 41-42). ترک‌ها در جریان جنگ قره‌باغ، در وضعیتی اضطراری تمام امکانات خود را بسیج کردند تا ترک‌های جمهوری آذربایجان را تنها نگذارند. در حقیقت به‌مانند حمایت سپاه عثمانی از آذربایجان در برابر کشتار دسته‌جمعی آن‌ها بعد از جنگ جهانی اول، بعد از استقلال جمهوری آذربایجان، این حمایت‌ها در دوره اشغال قره‌باغ و مناطق پیرامونی آن توسط ارمنه نیز ادامه داشته است (Abdullayev, 1998: 21). این حمایت‌ها تنها در حوزه نظامی نبوده است، بلکه ترکیه در تشریح مشکلات اقتصادی و سیاسی جمهوری آذربایجان در بین افکار عمومی بین‌المللی، شناسایی استقلال جمهوری آذربایجان از سوی قدرت‌های بین‌المللی و نیز توسعه و پیشرفت این دولت نوپا نقش بزرگی بر عهده داشته است. هر دو کشور بارها ضمن امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری در طرح‌های بین‌المللی همچون خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، باکو - تفلیس - ارزروم، باکو - تفلیس - قیصری در عرصه سیاست خارجی و در نزد افکار عمومی بین‌المللی با مشارکت یکدیگر در مقابل مشکلات ایستادگی کرده‌اند (Ruinten, 2005: 27-78). بهترین نمونه این همکاری‌ها بحران قره‌باغ است. در جنگ قره‌باغ، ترکیه با اینکه بر جو حاکم سنگین بر سیاست جهان واقف بود در چنین شرایطی جمهوری آذربایجان را از کمک‌های خود بی‌بهره نگذاشت و در مقابل اشغال کلبجر توسط ارمنه با بستن درهای خود به روی ارمنستان از جمهوری آذربایجان بزرگ‌ترین حمایت ممکن را کرد و هنوز در برابر فشارهای دولت‌های غربی درهای خود را به‌صورت کامل به روی ارمنستان نگشوده است. به بیانی با وجود تغییر و جابه‌جایی در حکومت‌های ترک نه‌تنها چیزی از حمایت ملت، افکار

عمومی و حکومت‌های ترک کاسته نشده است، بلکه این حمایت‌ها به‌طور مضاعف ادامه دارد (Kalafat and Aslanli, 2009: 382-396).

جدول ۲. الگوهای فرهنگی الکساندر ونت در تطابق با هویت‌های متکثر در قفقاز جنوبی

نوع الگو	ویژگی	هویت‌ها
فرهنگ هابزی	دشمنی	ارامنه و ترک‌ها ارامنه و آذری‌ها گرجی‌ها با روس‌ها
فرهنگ لاک‌ی	رقابت با دشمنی	آبخازها و اوستیایی‌ها با گرجی‌ها آذری‌ها و روس‌ها آذری‌ها و تالشی‌ها
فرهنگ کانتی	دوستی	ارامنه و روس‌ها آذری‌ها و ترک‌ها

Source: authors

### نتیجه

این نوشتار با بیان اینکه الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی موجب بروز بحران‌ها و تنش‌های اساسی و تداوم آن‌ها در این منطقه شده است، تلاش کرد تا درباره این مسئله پژوهش و بررسی کند؛ بنابراین تمام تلاش نوشتار حاضر برای پاسخ‌دهی به چنین پرسش‌هایی صورت گرفته که الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی چگونه است؟ و این الگوها چه تأثیری در روند بحران‌ها و تداوم آن‌ها در این منطقه داشته است؟ در پاسخ به چنین پرسش‌هایی این فرضیه‌ها به محک آزمون گذاشته شد که تکثر هویت‌ها در قفقاز جنوبی در کنار ذهنیت تاریخی سبب به‌وجود آمدن الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه شده است و تعامل و تقابل آن‌ها سبب بروز بحران‌های متعدد در منطقه شده است.

برای بررسی چنین فرضیه‌هایی، این نوشتار از جهت مبنای نظری بر نظریه هویت اجتماعی الکساندر ونت تمرکز کرد. نظریه ونت برای بررسی ریشه‌های دوستی و دشمنی در منطقه‌ای که هویت‌ها نقش مهمی در آن بازی می‌کنند کارایی مناسبی دارد. وی بیان می‌کند که هویت‌ها در تعامل با یکدیگر ساخته می‌شوند و این تعامل‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی بازی می‌کنند. وی معتقد است آناژشی هیچ‌گونه منطق ثابتی ندارد و این «فرهنگ» یا «انگاره‌های مشترک» نظام هستند که می‌توانند به همکاری یا تعارض قوام ببخشند. وی منطق حاکم بر نظام آناژشیک را به سه دسته هابزی، لاک‌ی و کانتی تقسیم می‌کند و توضیح

می‌دهد اگر فرهنگ هابزی حاکم باشد، دولت‌ها بیشتر درگیر منازعه می‌شوند، اگر فرهنگ لاک‌ی حاکم باشد، هر دو پدیده همکاری و منازعه هم‌زمان به‌وجود می‌آید، منتهی دولت‌ها بیشتر به‌سوی همکاری متمایل هستند و سرانجام اگر فرهنگ کانتی حاکم باشد، همکاری پدیده غالب خواهد بود.

هویت‌های متکثر در قفقاز جنوبی در طول سال‌ها، هر یک الگوهایی از دوستی تا دشمنی را میان خود شکل داده‌اند که این الگوها نقشی مهم و تأثیرگذار در بروز بحران‌ها و تنش‌های اساسی در منطقه ایجاد کرده‌اند. وجود الگوی دشمنی میان ارمنه با آذری‌ها، ارمنه با ترک‌ها، گرجی‌ها با روس‌ها و همچنین آبخازها و اوستیایی‌ها با گرجی‌ها، همچنین دشمنی‌های موجود میان آذری‌ها با روس‌ها و آذری‌ها با تالشی‌ها و سرانجام الگوهای دوستی میان هویت‌های ارمنه با روس‌ها و نیز ارمنه با آذری‌ها در شکل‌گیری بحران‌های متعدد و ادامه‌دار در قفقاز جنوبی نقش مهمی داشته است.





## References

1. Abdullayev, Mahir (1998), **Türkiye-Azerbaycan Alakaları**, Baki: Mütercim Yayınları.
2. Abolhassan Shirazi, Habibollah (2008), "Georgia: from the Rose Revolution to the War with Russia", **Central Eurasia Studies**, Vol. 1, No. 2, pp. 1-14 [in Persian].
3. Afshardi, Mohammad Hossein (2002), **Caucasus Geopolitics and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Islamic Revolutionary Guard Corps, School of Command and Headquarters of the Supreme War [in Persian].
4. Ahmadi, Hossein (2008), "Ethnic Challenges in the Caucasus", **Central Asia Studies and Caucasus**, Vol. 14, No. 63, pp. 93-112 [in Persian].
5. Blank, Stephen (2015), "US Policy, Azerbaijan and the Nagorno-Karabakh Conflict", **Mediterranean Quarterly**, Vol. 26, No. 2, pp. 99-114.
6. De Waal, Thomas (2003) **Black Garden: Armenia and Azerbaijan through Peace and War**, New York: New York University Press.
7. Herzig, Edmund (1996), "Armenians", in: Graham Smith, **Soviet Nationalities**, Tehran: Scientific and Cultural [in Persian].
8. Iskandaryan, Alexander and Sergey Minasyan (2010), "Pragmatic Policies vs. Historical Constraints: Analyzing Armenia-Turkey Relations", Available at: [http://dealingwiththepast.org/wp-content/uploads/2015/03/CI\\_2010-AM-TR-Relations-eng.pdf](http://dealingwiththepast.org/wp-content/uploads/2015/03/CI_2010-AM-TR-Relations-eng.pdf), (Accessed on: 2/9/2017).
9. Kalafat, Yaşar and Araz Aslanli (2009), "Türkiye Azerbaycan İlişkileri", **İçinde Türk Dış Politikası**, No. 21, pp. 382-396.
10. Kjaernet, Heidi (2009), "The Energy Dimension of Azerbaijani-Russian Relations; Maneuvering for Nagorno-Karabakh", **Russian Analytical Digest**, No. 52, pp. 1-2.
11. Marashlian, Levon (1991), **Politics and Demography: Armenians, Turks, and Kurds in the Ottoman Empire**, Cambridge, Massachusetts: Zoryan Institute.
12. Melvin, D. (2016), "8 Things to Know about the Mass Killings of Armenians 100 Years Ago", Available at: <http://uk.reuters.com>, (Accessed on: 1/9/2017).
13. Mercer, Jonathan (1995), "Anarchy and Identity", **International Organization**, Vol. 49, No. 2, pp. 229-252.
14. Mikhelidze, Nona (2010), "The Azerbaijan-Russia-Turkey Energy Triangle and its Impact on the Future of Nagorno-Karabakh", **Instituto Affari Internazionali**, Documenti 10/18, Available at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iai1018.pdf>, (Accessed on: 1/12/ 2018).
15. Minassian, Gaidz (2008), "Armenia a Russian Outpost in the Caucasus?", **Russia/NIS Center**, Available at: [https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/ifri\\_RNV\\_minassian\\_Armenie\\_Russie\\_ANG\\_fevr2008.pdf](https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/ifri_RNV_minassian_Armenie_Russie_ANG_fevr2008.pdf), (Accessed on: 7/12/2016).
16. Minasyan, Sergey (2013), "Russian-Armenian Relations: Affection or Pragmatism?", **PONARS Eurasia Policy Memo**, No. 129, pp. 2-5.

17. Momeni Rad, Ahmad and Abubakr Imamov (2013), "A Look at the Legal Dimensions of the Impact of Independence of Kosovo, Abkhazia and South Ossetia on Contemporary International Law", **Law, Journal of Law and Political Science**, Vol. 43, No. 3, pp. 187-202 [in Persian].
18. Moshirzadeh, Homeira (2013), **Evolution of International Relations Theories**, Tehran: Samt [in Persian].
19. Naghdinezhad, Hassan and Naser Pour Ebrahim (2009), "Examining Turkey's Policies in Central Asia and the Caucasus", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 15, No. 68, pp. 33-57 [in Persian].
20. Roudik, Piter L. (2009), **Culture and Customs of the Caucasus**, London: Green Wood Press.
21. Ruinten, Sevinç (2005), **Azerbaycan Türk Dövtleri ile Siyasi Elageler Sisteminde**, Baki: Adiloğlu Neşriyat.
22. Shevardnadze, Edward (2009), **Reflection in the Past and the Future**, Translated by Alireza Aslani and Parvin Houzaee, Tehran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
23. Soreanari, Hossein (2014), "The Relations between the Republic of Azerbaijan and Armenia Emphasizing Russia's Role in the Nagorno-Karabakh Conflict", **Azaran**, Vol. 13, No. 40-41, pp. 6-24 [in Persian].
24. Tuiserkani, Mojtaba (2010), "An Analysis of the Dimensions and Levels of Intervention in the Geopolitical Crisis of Qarabagh", **Central Asia and Caucasus Studies**, Vol. 16, No. 69, pp. 1-24 [in Persian].
25. Vaezi, Mahmoud (2008), **Geopolitics of the Crisis in Central Asia and the Caucasus (Foundations and Actors)**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
26. Wendt, Alexander (2005), **Social Theory of International Politics**, Translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
27. Wendt, Alexander (2007), "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", in: Andrew Linklater, **Society and Cooperation in International Relations**, Translated by Bahram Mostaghimi, Tehran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
28. Yilmaz, Reha (2010), "Türkiye-Azerbaycan İlişkilerinde Son Döne", **Bilge Strateji**, Vol. 1, No. 2, pp. 69-93.